

## Scientific Exegesis as Critique of Interpretive Tradition The Prophetic Stories in Behboudi and Tabatabai's Reading

**Batul 'AlamatSaz** 

PhD Student at Meybod University, Meybod, Iran.

**Ahmad Zare' Zardini** 

Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences,  
Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran  
(corresponding author: ZareZardini@meybod.ac.ir).

**Kamal Sahra' i Ardakani**

Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology,  
Meybod University, Meybod, Iran.

**Sayyed Mohammad Musavi Bafruyi**

Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology,  
Meybod University, Meybod, Iran.

### Abstract

The research issue at hand is the analysis and examination of Mohammad Baqer Behbudi's approach to utilizing natural sciences in understanding and explaining the verses of the Quran, with a re-reading of his performance in understanding the stories of the prophets in the Holy Quran. The dominant approach to the research is qualitative, and a descriptive-analytical method has been used for data collection and analysis. The findings of the research indicate that Behbudi has used a scientific method in understanding the stories of the prophets in the Quran, including the story of Adam's creation, the descent of sperm, the expansion of human progeny on Earth during Noah's time, and the creation of Saleh's she-camel. Behbudi has benefited from the teachings of various sciences, including biology and genetics, astronomy and cosmology, electricity, and medicine, in understanding and explaining some points of these stories. Moreover, one of the most important applications of scientific interpretation from his perspective is to confirm his interpretive perceptions of the verses' content and to respond to ambiguities that have been raised around the content of some verses in the stories of the prophets in the Quran. The results of the research can point to Behbudi's motivations for using new sciences in interpretation, such as distancing and complete disregard for some very weak interpretive statements in explaining the verses of the Holy Quran, as a critical view and demonstrating the harmony between the Quran and science.

**Keywords:** Mohammad Baqer Behbudi, Scientific Interpretation, Quranic Stories, Divine Prophets, Critique of Interpretive Tradition, Mohammad Hossein Tabatabai.

### Original Research


Received: 22/ 3/ 2024, accepted: 27/ 4/ 2024, and published: 27/ 4/ 2024, Pages: 69-100.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 doi: 10.22034/naghdeara.2024.195027

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.





## تفسیر علمی به‌مثابه نقد سنت تفسیری قصص انبیاء در خوانش بهبودی و طباطبایی

بتول علامت‌ساز<sup>id</sup>

دانش جوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

احمد زارع زردینی<sup>id</sup>

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

(نویسنده مسئول: ZareZardini@meybod.ac.ir).

کمال صحرائی اردکانی

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

سیدمحمد موسوی بفروئی

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

### چکیده

مسئله مطالعه حاضر، تحلیل و بررسی روی‌کرد محمدباقر بهبودی در بهره‌مندی از علوم طبیعی در فهم و تبیین آیات قرآن با بازخوانی عملکرد او در فهم قصه‌های انبیاء در قرآن کریم است. روی‌کرد حاکم بر مطالعه از نوع پژوهش‌های کیفی است و از روش توصیفی تحلیلی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها استفاده نموده است از جمله داستان خلقت آدم (ع)، هیبوط نطفه‌ها، گسترش نسل بشر بر روی زمین در زمان نوح (ع)، ایجاد ناقه صالح. بهبودی از آموزه‌های علوم مختلف از جمله زیست‌شناسی و ژنتیک، نجوم و کیهان‌شناسی، الکتریسیته و پزشکی در فهم و تبیین برخی از نکات این قصه‌ها بهره برده است. همچنین از مهم‌ترین کاربردهای تفسیر علمی از نگاه وی؛ تأیید برداشت‌های تفسیری خود از مفاد آیات و پاسخ به ابهاماتی است که پیرامون محتوای برخی از آیات در قصه‌های انبیاء در قرآن مطرح شده است. از نتایج مطالعه می‌توان به انگیزه‌های بهبودی در استفاده از علوم جدید در تفسیر هم‌چون دورشدن و بی‌توجهی کامل نسبت به برخی از اقوال بسیار ضعیف تفسیری در تبیین آیات قرآن کریم به‌مثابه یک نگاه انتقادی و نشان‌دادن هماهنگی قرآن و علم، اشاره نمود.

**کلیدواژه‌ها:** محمدباقر بهبودی، تفسیر علمی، قصص قرآن، انبیاء الهی، نقد سنت تفسیری، محمدحسین طباطبایی.

### مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۱/۳ش، پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۸ش، نشر: ۱۴۰۳/۲/۸ش، صفحه ۶۹ تا ۱۰۱.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

doi: 10.22034/naghdeara.2024.195027

## درآمد

تنوع ابعاد و گستردگی وجوه تفسیر علمی قرآن و اختلاف برداشت‌ها از آن، زمینه‌ساز موضع‌گیری‌های متفاوت و گاه متعارض مفسران نسبت به این روش تفسیری شده است. هرچند نمونه‌هایی از تفسیر آیات قرآن به روش علمی در آثار ابن‌سینا و پیشینیان دیده می‌شود و از آن زمان تا به امروز مفسران به تفسیر علمی آیات پرداخته‌اند، اما برخی نیز با این روش مخالفت نموده و آن را تفسیر به رأی شمرده‌اند. مخالفت‌های موجود در آثار علمای شیعه با تفسیر علمی، به روی‌کردهای افراطی در این روش برمی‌گردد که به دنبال تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن بوده یا اصرار به احاطه علمی قرآن بر همه علوم دارد (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۲۹۴-۲۹۳).

تفسیر علمی بیانگر آراء کسانی است که برای فهم و کشف مقصود و معنای آیات قرآن، استفاده از دانش تجربی را مفید می‌دانند. فخر رازی، زرکشی، صدرالدین شیرازی، کواکبی، سرسید احمدخان هندی و طنطاوی را می‌توان در این زمره قلمداد نمود؛ اما در مقابل آنها کسانی قرار دارند که هرگونه کمک‌گرفتن از یافته‌های علوم تجربی را نوعی تفسیر به رأی و انحراف از مقصود آیات می‌دانند. شاطبی، فقیه مالکی مذهب آندلسی، شیخ محمود شلتوت از علمای الازهر مصر، ذهبی، زرقانی و امین خولی در این زمره قرار دارند (معرفت، تفسیر و مفسران، ۲/۴۷۴).

منظور از علم در تفسیر علمی، مجموعه قضایای حقیقی است که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد. محققان حوزه تفسیر، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به مفهوم تفسیر علمی دارند. برخی از آنان به نحو پدیدارشناسی و با سو‌نگری منفی به تعریف پرداخته‌اند، مانند امین خولی که تفسیر علمی را عبارت از تحمیل اصطلاحات علمی بر قرآن و استخراج علوم و آراء فلسفی از آن دانسته است (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۲/۵۱۹). برخی دیگر با دید مثبت به تعریف پرداخته و گفته‌اند که تفسیر علمی عبارت است از تلاش مفسر در کشف ارتباط بین آیات هستی‌شناسانه قرآن کریم و یافته‌های علم تجربی، به‌گونه‌ای که با آن اعجاز قرآن آشکار گشته، بر پدیدآورنده آن و بر شایستگی قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها دلالت کند (رومی، منهج المدرسه...، ۱/۵۵۰). آثاری که به تفسیر علمی قرآن پرداخته‌اند، گاه تک‌نگاری هم‌چون الفلک و القرآن از محمد توفیق صدقی و گاه در قالب تفسیرنگاری بوده است، مانند تفسیر

**المنار.** همچنین صاحبان این دسته از تألیفات، گاه متخصص در حوزه علوم تجربی بوده‌اند هم‌چون شهید پاک‌نژاد یا مهندس بازرگان و گاه صاحب‌نظر در علوم اسلامی. این روی‌کرد تفسیری همواره موافقان و مخالفانی داشته است. به نظر می‌رسد از نظر عموم مفسران و قرآن‌پژوهان، تفسیر علمی در صورت رعایت برخی قواعد، پذیرفته است (عک، اصول التفسیر... ۲۲۱/۱).

در این میان برخی با تقسیم تفسیر علمی به معتبر و نامعتبر، استفاده از علوم برای فهم قرآن کریم را از موارد تفسیر علمی معتبر دانسته‌اند (رضایی اصفهانی، پژوهشی در...، ۴۲۲). همچنین بررسی‌های انجام‌گرفته نشان می‌دهد که این سبک تفسیر، بیش‌تر در تفسیر آیات پیدایی و پایان جهان، خلقت کره زمین و آسمان‌ها، زوجیت و... استفاده شده است (رضایی اصفهانی، پژوهشی در...، ۴۱۷-۴۲۲).

گرچه نمونه‌هایی از تفسیر علمی را در تفاسیر گذشتگان مانند **تبیان** (طوسی، **التبیان**، ص ۲۱۶)، **انوارالتنزیل** (بیضاوی، **انوار التنزیل**، ۲۶۸)، **روض الجنان** (ابوالفتح رازی، **روض الجنان**، ۹۹) و حتی در آثار غیر تفسیری مانند **رسائل اخوان الصفا** (رسائل اخوان الصفا، ۲۷) و کتاب‌هایی مانند **بحار الانوار** (مجلسی، **بحار الانوار**، جلد‌های ۵۴-۶۳) می‌توان یافت، با این حال این روش تفسیری در گذشته هیچگاه به یک جریان تفسیری تبدیل نشد؛ اگرچه در تفسیر **مفاتیح الغیب** فخررازی، نمودی برجسته و روشن پیدا نمود (فخرالدین رازی، **مفاتیح الغیب**، ۱/۷۳-۷۱).

پس از دوره روشنگری در اروپا، علم تجربی جایگاه بی‌مانندی به دست آورد و مردم را مفتون خودساخت. در همین دوران بود که تفسیر علمی به جریانی تاثیرگذار در تفسیر قرآن تبدیل شد. (نفیسی، **جریان تفسیر علمی**، ۴۳۵). این جریان تفسیری برخلاف مخالفت‌های جدی که از همان ابتدا با آن روبرو بود، همچنان در نگارش تفاسیر، مورد استفاده قابل توجهی قرار گرفته است (نجار، **مدخل الی دراسه... ۱۷۰-۱۵۹**). گرچه تفاسیری که با نگاه پوزیتیویستی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند و جایگاه فلسفی برای علم تجربی قائلند، مانند تفسیر **القرآن و هو الهدی و الفرقان** از سرسید احمدخان هندی نیز در شمار تفاسیر علمی قلمداد شده، اما تفسیر علمی آیات هستی‌شناختی در آن قابل توجه نیست (مهدوی راد، «تفسیر، آغاز و تطور آن»، ۸۳).

## طرح مسئله

یکی از قرآن‌پژوهان معاصر صاحب‌سبک در بهره‌برداری از تفسیر علمی، محمدباقر بهبودی (۱۳۰۷ - ۱۳۹۳ش) است، وی تحصیلات خود را در مشهد، قم و نجف پی گرفت. پس از بازگشت به ایران، فعالیت‌های علمی - پژوهشی خود را آغاز نمود. ابتدا به تصحیح و تعلیق برخی متون مانند *بحارالانوار*، *المیزان* و *زبدة الیبیان* پرداخت و سپس به تألیف آثاری در پنج محور علوم قرآنی، تاریخ اسلام، تفسیر قرآن، معرفت حدیث و فقه پرداخت. پژوهش‌های وی در باب قصص قرآن کریم و قصص انبیاء در قرآن را می‌توان در این کتاب‌ها بازجست: کتاب *معانی القرآن* که ترجمه تفسیر گونه از کل قرآن کریم است. کتاب *تدبری در قرآن* که در دو مجلد نگاشته شده و مشتمل بر تفسیر برخی از آیات قرآن کریم است که به نظر او نیاز به توضیح داشته و در سایر آثارش به شرح آن کمتر پرداخته است. کتاب *معارف قرآنی* که مجموعه‌ای از موضوعات گوناگون قرآنی، به صورت تفسیر موضوعی است. کتاب *نگاهی به تاریخ انبیاء در قرآن* که درباره سرگذشت پیامبران مذکور در قرآن است. همچنین در باره داستان یوسف (ع)، کتابی به نام *یوسف صدیق* تدوین کرده‌اند. در سایر آثار وی نیز به تناسب، به بحث قصص قرآن اشاره شده است، مانند: *برخی تعلیقات بحارالانوار*، برخی احادیث کتاب *گزیده کافی و گزیده الفقیه*.

در بحث از پیشینه پژوهش‌ها درباره تفسیر علمی قرآن از نگاه بهبودی باید گفت آراء بهبودی درباره تفسیر علمی قرآن همواره منتقدانی داشته است. ایازی یکی از ناقدان دیدگاه بهبودی در تفسیر علمی است. وی درباره ترجمه و توضیح آیه ۶۵ سوره بقره «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» به نقل نظر بهبودی می‌پردازد که می‌گوید:

آن‌ها انسان بودند و از نظر ماهوی تغییر نکردند تا از نوع انسانیت خارج شوند و به بوزینه‌ها ملحق گردند، زیرا نطفه آنان متغیر نمی‌شود، بلکه ژن‌های آنان در اثر حمله ویروس‌ها متغیر می‌شود و در بدن آن‌ها موهای بلند و نرم می‌رویاند و استخوان‌های آن‌ها تغییر شکل می‌دهد و با وجود اینکه هویت بشری داشتند، چون ظاهر آنان مانند بوزینگان بود، با هرکس روبرو می‌شدند، فریاد اخساء می‌شنیدند. زیرا کسی از هویت باطنی آن‌ها که انسان هستند، باخبر نمی‌شد (ایازی، «سیری گذرا در کتاب...»، ۱۶۰).

ایازی سپس این سخن بهبودی را نقد می‌کند و می‌گوید:

این همه مطلب و تفسیر را وی از کجا آورده؟ کدام تجربه علمی و شاهد تاریخی چنین توصیفاتی را بیان کرده است؟ از طرف دیگر وی در معانی القرآن می‌گوید که آنان مسخ شدند و در تدبری در قرآن می‌گوید هویت بشری داشتند، اما به‌گونه‌ای درآمدند که مورد نفرت واقع شدند (ایازی، «سیری گذرا در کتاب...»، ۱۶۰).

البته آنچه از سخن بهبودی برمی‌آید این است که منظور وی از مسخ‌شدن، همان تغییر شکل ظاهری این افراد است، نه اینکه از نظر باطنی از جرگه انسانیت خارج شده باشند؛ بنابراین هر دو عبارت در دو کتاب وی، به یک معنا است. به‌طور کلی می‌توان گفت که تلاش بهبودی بر این بوده که تنها به مطالب و آیاتی پردازد که احیاناً بعد از مطالعه درباره آن‌ها، به رأی متفاوتی دست‌یافته و لازم دانسته آن را بنویسد و توضیح دهد.

بهاء‌الدین خرمشاهی نیز به نگرش علمی بهبودی نقدهایی دارد. به‌عنوان مثال درباره ترجمه و توضیح آیه ۷۳ سوره بقره: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» می‌گوید:

در ترجمه و تفسیر این آیه چنین آمده است: از این رو گفتیم یکی از رگ‌های گردن گاو را به رگ‌های قلب مقتول پیوند بزیند تا لحظاتی زنده شود و قاتل را معرفی نماید. این ترجمه و تفسیر بعید است و در هیچ منبعی، حتی منابع اسرائیلیات بکار نرفته است (خرمشاهی، «درباره معانی القرآنی...»، ۵۷).

بهبودی در پاسخ وی می‌گوید:

واقعاً درست است این ترجمه و تفسیر، در هیچ منبعی نیامده است. طبرسی که اقوال صحابه و تابعین را از تفسیر طبری استخراج می‌کند، از قول مجاهد، قتاده و عکرمه می‌گوید: دم گاو را به جسد مقتول زدند و از قول ضحاک گفته است که زبان گاو را به جسد مقتول زدند. از قول ابوالعالیه گفته است که استخوانی از استخوان‌های گاو و از قول سدّی گفته است: قطعه گوشتی از میان دو کتف گاو را به مرده زدند. سپس طبرسی اضافه می‌کند که تمام این احتمالات با ظاهر قرآن سازگار است (بهبودی، معارف قرآنی، ۲۳۶).

سپس بهبودی در توضیح مطلب می‌گوید:

آیا همه احتمالات از عقاید یهودیان است یا از سلیقه مفسران؟ آیا واقعاً ظاهر قرآن با این سخنان سازگار است؟ «(بهبودی، معارف قرآنی، ۲۳۶) سپس اضافه می‌کند: «اگر قرار بود معجزه‌ای صورت بگیرد، موسی (ع) فرمان می‌یافت عصایش را بر جسد مرده بزند تا زنده شود؛ بنابراین معلوم است که پای معجزه در میان نبوده، لذا

فرمان الهی صادر شد که مردم باید خودشان گاوای بکشند و یکی از اعضاء آن را به جسد مقتول بزنند (بهبودی، معارف قرآنی، ۲۳۷).

بهبودی در ادامه مطلب می نویسد:

علت اینکه یهودیان با حضرت موسی (ع) مشاجره کردند و فرمان را مسخره‌آمیز شمردند، همین بود که مسئله را معجزه تلقی نمی‌کردند؛ بلکه آن را دستوری نامعقول می‌شمردند. ولی بعد از آن که قانع شدند، هرگز نپرسیدند که باید کدام عضو گاو را به جسد مقتول بزنند تا زنده شود، زیرا طبیبان قوم بنی اسرائیل، به این نکته واقف بودند که فرمان کشتن گاو برای استفاده از خون جهنده و داغ گاو است تا با تزریق آن به رگ‌های قلب مقتول، لحظاتی زنده شود و بتواند قاتل خود را معرفی کند (بهبودی، معارف قرآنی، ۲۳۷).

پاره‌ای از پژوهش‌ها نیز به توصیف دیدگاه‌های ایشان درباره قرآن و علم پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان از دو پایان‌نامه نام برد. یکی به موضوع نقش علوم طبیعی در تفسیر قرآن از نگاه بهبودی پرداخته است (محمودی، علوم طبیعی در تفسیر محمدباقر بهبودی از قرآن) و دیگری به چگونگی انتشار نسل بشر در زمین پرداخته است (صادقی، انتشار نسل نخست بشر بر زمین: گزارش تفاسیر اسلامی و مقایسه آن با تلمود).

بررسی پیشینه نشان می‌دهد، تحلیل تفسیر علمی از نگاه بهبودی همچنان نیازمند طرح و پیگیری سؤالات بیش‌تر است که در این مطالعه به دنبال جواب به آنها هستیم. می‌دانیم در طول تاریخ تفسیر علمی قرآن کریم، از تفسیر علمی همواره با انگیزه‌ها، اهداف و روش‌های متفاوتی استفاده شده است، مسئله اول این است که هدف یا انگیزه بهبودی در کاربست این روش فهمی در قرآن کریم چیست؟ همچنین می‌دانیم که سویه ایجابی گفتمان تفسیر علمی را غالباً تعامل/هم‌زیستی علم و دین دانسته‌اند؛ اما سویه نقضی این گفتمان تفسیری در اندیشه بهبودی کدام است؟ و سومین مسئله این است که در خوانش موازی دیدگاه بهبودی در تفسیر علمی قصص انبیاء در قرآن چه تمایزهای خوانشی از او نمایان می‌شود؟

## ۱. روی‌کرد بهبودی به تفسیر علمی

بهبودی در زمینه رابطه علم و قرآن بر آن است که قرآن مجید بسیاری از مسائل علمی را روشن کرده است، به‌ویژه آن رشته‌هایی که با تربیت فکری و دینی بشر در تماس است (بهبودی، بازنگری تاریخ...، ۲۸۴؛ بهبودی، معارف قرآنی، ۳۰۲؛ بهبودی، نگاهی به

تاریخ... (۳).

### ۱-۱) انگیزه بهبودی از تفسیر علمی قرآن

انگیزه‌های وی در ورود مطالب علمی به تفسیر را در محورهای مختلفی می‌توان مشاهده نمود. یک انگیزه او آسیب‌شناسی ورود برخی مطالب سست در تفاسیر قرآن است. وی علت ورود مطالب سست و بی‌پایه به تفسیر قرآن را در درجه اول به خاطر عدم انس اصحاب رسول خدا با علم و دانش می‌داند؛ سپس میدان دادن به یهودیان و نصرانیان از سوی خلفا و آمیختن معارف آمیخته به خرافات آن‌ها با معارف قرآن و در نهایت، وجود مفسرانی از موالی ایران و روم که بدون آشنایی با رموز و اسرار زبان عربی، معارف قرآنی را شرح دادند. به باور وی، این سه، موجب شد که افکار خرافی و غیرعلمی در لابه‌لای تفسیر، فقه، کلام و معارف نفوذ کرد و دور از مبانی فکری، علمی و عقلانی پایه‌گذار هرگونه اختلاف و جهالت گشت (بنگرید به: بهبودی، بازنگری تاریخ...، ۲۸۵؛ بهبودی، نگاهی به تاریخ...، ۳).

انگیزه دیگر او از تفسیر علمی قرآن وجود حقایقی در قصص قرآن کریم است که انسان امروزی برای فهم و درک آن با بحران معناداری روبروست، مسائلی مانند آفرینش انسان، معجزات انبیاء و چگونگی تبیین عذاب‌هایی که برای اقوام گذشته اتفاق افتاده. در سخن از انگیزه سوم بهبودی باید به انگیزه او برای ایجاد امکان فهم علمی برخی آیات قرآن که در ظاهر برای مخاطب نامفهوم می‌نماید و درک و فهمش بدون استناد به یافته‌های علمی مشکل است اشاره کرد (بنگرید به: بهبودی، نگاهی به تاریخ...، ۳-۴). چهارمین انگیزه او نیز نشان دادن هماهنگی بین قرآن و علم در گستره وسیعی از آیات قرآن مانند آیات مربوط به آفرینش زمین و کرات آسمانی است.

### ۱-۲) بهره‌گیری بهبودی از علوم تجربی در تفسیر

وی از دستاوردهای علم فیزیک، کیهان‌شناسی، نجوم، زیست‌شناسی، جنین‌شناسی و ژنتیک بیش‌ترین استفاده را در توضیح و تبیین آیات قرآن نموده است. از دستاوردهای فیزیک، کیهان‌شناسی و نجوم در تبیین آیات مربوط به هفت‌آسمان، حوادث آستانه قیامت «اشراف الساعه»، بهشت و دوزخ، برخی معجزات انبیاء الهی و عذاب اقوام گذشته استفاده نموده است (بنگرید به: بهبودی، معارف قرآنی، ۲۹۱-۲۸۵). از علم زیست‌شناسی و ژنتیک نیز در تبیین آیات مربوط به آفرینش انسان و تکثیر نسل بشر بر روی زمین استفاده برده است (بنگرید به:

بهبودی، **نگاهی به تاریخ**...، ۱۲-۱۴). وی بیش‌تر به قوانین علمی و گاهی نیز به فرضیات علمی که مورد قبول دانشمندان است و در کتب معتبر آمده، استناد می‌کند. یکی از شبهاتی که از قدیم در کتب تفسیر **قرآن** مورد کنکاش مفسران بوده، هفت‌آسمان است. در پنج آیه **قرآن** کریم از خلقت هفت‌آسمان سخن به میان آمده است، آیات ۲۹ بقره، ۳ ملک، ۱۲ طلاق، ۱۷ مؤنون، ۱۵ نوح. درباره اینکه منظور **قرآن** کریم از هفت‌آسمان چیست، از گذشته تاکنون نظریات متفاوتی ایراد شده است که البته بسیاری از آنها با علوم روز مخالف است و هیچ‌گونه توجیه عقلی و منطقی ندارد.

بهبودی با استفاده از دست آوردهای کیهان‌شناسی، به رفع اشکالات پیرامون تفسیر این آیات می‌پردازد. البته همه فرضیه‌های مربوط به پیدایی منظومه شمسی را نمی‌پذیرد، بلکه فرضیه‌ای را می‌پذیرد که سیارات منظومه شمسی را متشکل از گازهایی می‌داند که با سرعت بر گرد خورشید می‌چرخیده‌اند (بنگرید به: بهبودی، **معارف قرآنی**، ۲۹۶). بر اساس این فرضیه، ماده تشکیل‌دهنده آسمان‌ها و زمین، گاز مایعی بوده که در اثر فتق کیهانی از پیکر خورشید جدا شده و به صورت کرات منظومه شمسی متشکل شده است (بهبودی، **معارف قرآنی**، ۲۹۷). وی با استفاده از این فرضیه، مسئله رتق و فتق کرات آسمانی را که در آیه ۳۰ سوره انبیاء آمده، حل می‌نماید: «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا».

همین‌طور در تفسیر آیه ۱۷ سوره مؤنون «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» با استفاده از یافته‌های علم نجوم، «طرائق» را به مدارهای کرات آسمانی تعبیر می‌کند (بهبودی، **معارف قرآنی**، ۳۰۲). دیگر مفسران درباره آیات مذکور، آراء مختلفی ایراد نموده‌اند که گاهی با ظاهر آیات هم‌خوانی ندارد. برخی نیز با استفاده از یافته‌های علوم تجربی به توضیح و تفسیر این آیات پرداخته‌اند. طنطاوی معتقد است عدد هفت درباره آسمان واقعی نیست و می‌تواند تعداد زیادتری آسمان وجود داشته باشد (طنطاوی، **تفسیر الجواهر**، ۱ / ۴۶). وی می‌گوید با توجه به عدم شناخت ما از معنای هفت‌آسمان در **قرآن** و با توجه به ابهاماتی که درباره آسمان و کیهانشان‌ها از نظر علمی وجود دارد، نمی‌توان در این باره نظر قطعی داد و همه نظریات جنبه احتمال و گمان دارد (طنطاوی، **تفسیر الجواهر**، ۱ / ۴۶).

صاحب تفسیر نمونه معتقد است درباره پیوستگی و جدایی کرات آسمانی یا «رتق و فتق»، سه تفسیر وجود دارد که می‌تواند هر سه درست و قابل جمع باشد. تفسیر اول می‌گوید

به هم پیوستگی آسمان و زمین به آغاز خلقت اشاره دارد که جهان به صورت توده‌ای گاز بوده و در اثر انفجاراتی کواکب و کرات از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمده و باز هم جهان در حال انبساط است.

در تفسیر دوم منظور از به هم پیوستگی جهان را یکنواخت بودن ماده تشکیل‌دهنده جهان می‌داند که در اثر گذشت زمان به مرور مواد از هم جدا شده و ترکیبات جدیدی پیدا کرده و انواع مختلف موجودات در آسمان و زمین ظاهر شده‌اند. در تفسیر سوم منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز آفرینش باران نمی‌بارید و منظور از به هم پیوستگی زمین این است که در آغاز خلقت از زمین گیاهی نمی‌روئید، سپس خداوند با نزول باران و رویش گیاهان، آسمان و زمین را گشود (بنگرید به: مکارم و همکاران، *تفسیر نمونه*، ۱۳/۳۹۴-۳۹۷).

طباطبایی نیز در باره رتق وفتق کرات آسمانی و زمین، سه نظریه فوق را مطرح می‌کند، سپس با توجه به ادامه آیه که درباره نقش آب در حیات و زندگی موجودات زنده است و با استفاده از کشفیات علمی درباره آب، رأی سوم را می‌پذیرد (بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ۱۴/۲۸۰). وی درباره آیه ۳۳ سوره انبیاء «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» با استفاده از آنچه در علم نجوم مطرح می‌شود، مقصود از «فلک» را مدار شب و روز و ماه و آفتاب و اوضاع و احوال و آثاری می‌داند که هر یک از آنها در جو زمین ایجاد می‌کند (بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ۱۴/۲۸۰).

به نظر می‌رسد با توجه به حادثه بیگ بنگ که دانشمندان علوم تجربی درباره آغاز خلقت از آن سخن می‌گویند (هوگان، *بیگ بنگ*، ۴۳) آراء بهبودی بیش‌تر قابل‌درک و تطبیق با مسئله رتق وفتق کرات آسمانی است.

در نمونه‌ای دیگر، بهبودی درباره واژه «مثلهنّ» در آیه ۱۲ سوره طلاق، با بهره‌گیری از علم ستاره‌شناسی و فیزیک می‌گوید که نظیر هفت آسمانی که در فضا مشاهده می‌کنیم، زمین‌هایی نیز وجود دارد که در کیفیت، مشابه آسمان‌های هفت‌گانه‌اند (تعلیمی، *ستارگان...*، ۵۸). البته قرآن کریم رقم دقیقی این زمین‌ها را نمی‌گوید، اما به نظر وی عطارد و زهره همانند زمین هستند و از گازهای سنگین تشکیل شده‌اند (بهبودی، *معارف قرآنی*، ۳۰۵).

بهبودی با توجه به چگالی این سه کره که تقریباً متقارند، معتقد است این مسئله منطبق قرآن را در باره سیاراتی مثل زمین تأیید می‌کند. وی نظر مفسرانی که واژه «مثل» را نمودار کمیت در

نظر گرفته‌اند و تعداد زمین‌ها را هفت عدد می‌دانند، رد می‌کند و با استناد به یافته‌های علوم تجربی، به حقانیت استدلال خود اصرار می‌ورزد (بنگرید به: بهبودی، معارف قرآنی، ۳۱۰-۳۰۶).

طباطبایی با استفاده از علم زمین‌شناسی دربارهٔ واژه «مِثْلَهُنَّ» این احتمال را داده است که منظور قرآن از زمین‌های هفت‌گانه، طبقات زمین باشد (طباطبایی، المیزان، ۱۹/۳۲۵). صاحب تفسیر نمونه هفت را عدد کثرت در نظر گرفته و احتمال داده است که باتوجه به علم نجوم، منظور از هفت‌آسمان و هفت زمین، وجود تعداد کثیری از کواکب و کرات مشابه زمین باشد (مکارم، تفسیر نمونه، ۲۴/۲۶۱).

باتوجه به اینکه در قرآن کریم از هفت زمین سخنی به میان نیامده و با استناد به آنچه در کتب نجوم دربارهٔ تشابه ساختار و مواد تشکیل‌دهنده سیاره عطارد و زهره با زمین مطرح شده، به نظر می‌رسد نظر بهبودی در حل شبهه هفت‌آسمان دقیق‌تر و قابل قبول‌تر برای نسل امروز باشد.

### ۳-۱) روش دیگر مفسران معاصر در قیاس با بهبودی

در سخن از گرایش دیگر مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر به تفسیر علمی می‌توان انگیزه‌های ایشان را در چهار دسته می‌توان بازایی نمود. برخی از تفسیر علمی برای ایجاد اصلاحات علمی در جهان اسلام استفاده می‌کنند و می‌خواهند به بهانه تفسیر علمی، به توسعه علم در جهان اسلام بپردازند. طنطاوی را می‌توان در زمره این افراد به شمار آورد. وی ذلت و حقارت مسلمانان را ناشی از دوری آنان از علم می‌دانست و اقدام خود را در فراهم‌آوردن این تفسیر، تلاشی برای واردکردن علم به خانه مسلمانان معرفی می‌کرد.

برخی نیز برای نشان‌دادن اعجاز قرآن، به تفسیر علمی قرآن روی آورده‌اند، یعنی به وسیله این نوع تفسیر در صدد نشان‌دادن این موضوع هستند که مطالبی که در آن زمان برای افراد جامعه ناآشنا بوده و نمی‌توانستند متوجه شوند، امروزه علم درستی آن را ثابت کرده است. نمونه‌های این هدف در آثار موریس بوکای و رضایی اصفهانی قابل رویت است.

هدف برخی دیگر نشان‌دادن هماهنگی/عدم تعارض علم و دین است و بسیاری از مفسرانی که به این روش روی آورده‌اند چنین نگاهی داشته‌اند، سید احمدخان هندی و محمد رشید رضا را می‌توان در این زمره قرارداد. بالاخره، گونهٔ چهارم نیز قرآن‌پژوهانی هستند که از علم تجربی برای خوانش متن قرآن استفاده می‌کنند تا نشان دهند که گاه خوانش صحیح آیات

با علم اتفاق می‌افتد. محمداقرا بهبودی چنین روی‌کردی دارد. وی سعی می‌کند نشان دهد که فهم‌های مبتنی بر سنت اعجازی راهگشا نیست و این پارادایم/ فرامتن علم، بهتر می‌تواند به فهم ما از قرآن کمک کند.

## ۲. تفسیر علمی داستان‌های اسرائیلی متقدم

برای تبیین استفاده بهبودی از دستاوردهای علوم تجربی در شرح و توضیح قصص انبیاء در قرآن، می‌توان این قصص را در یک دسته‌بندی به داستان‌های اسرائیلی و عربی تقسیم نمود. داستان‌های اسرائیلی را نیز می‌توان به نوبه خود به پیش از عصر موسی (ع) یا هم‌زمان با موسی (ع) و داستان‌های پس از عصر موسی (ع) تقسیم‌بندی نمود. برخی از داستان‌های پیش از عصر موسی (ع) که بهبودی در شرح آن از علوم تجربی استفاده نموده است، عبارت است از آفرینش آدم (ع)، طوفان نوح، رجعت فرزندان ایوب به دنیا.

### ۱-۲) آفرینش آدم (ع)

در موارد فراوانی از قصص انبیاء در قرآن، بهبودی برای تبیین و توضیح آیات از یافته‌های علوم تجربی بهره می‌گیرد. در داستان خلقت آدم (ع) با استفاده از علم ژنتیک، مسئله آفرینش نطفه‌ها را مطرح می‌کند و آن را همان دی‌ان‌ای می‌نامد که امروزه علم ژنتیک و زیست‌شناسی ثابت کرده است که هر موجودی یک فرمول حیاتی به نام دی‌ان‌ای دارد که هرگاه محیط مناسب برای کشت آن فراهم شود، می‌بالد و رشد می‌کند.

وی درباره پیدایی بشر این نظریه علمی را می‌پذیرد و می‌گوید بر اساس آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مؤمنون «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» در ابتدای آفرینش بشر، خداوند آب را بر خاک افشاند و شیره گل را ورز داد و از مردابی که ایجاد شد، نطفه‌ها را آفرید، در این نطفه‌ها هویت انسانی شکل گرفت و صورت‌بندی شد (بهبودی، تدبری در قرآن، ۱۵۹/۲). برای اینکه در این عالم حیات دنیوی، انسان‌ها را مورد آزمون قرار دهد، نطفه‌ها را با ژن‌های نیک و بد همراه کرد. لذا در آیه ۲ سوره دهر فرمود: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (بهبودی، تدبری در قرآن، ۱۶۰/۲).

از نظر بهبودی، شخصیت و هویت انسانی از زن، مرد، سفید، سیاه، سرخ و زرد، در همین نطفه‌ها نهفته است. نطفه‌ها همانند بذر است. هرگاه در جای مناسب کشت داده شود، به‌صورت آدمی قابل‌لمس با اعضا و جوارح، پا به عرصه وجود خواهد گذاشت. بر اساس

دیدگاه او، در غیر رحم مادر یعنی در طبیعت نیز، امکان رشد و تکثیر نطفه‌ها وجود دارد؛ لذا می‌گوید نسل اولیه بشر نیز پس از هبوط بر زمین، با آبیاری نطفه‌ها توسط پروتوپلاسم حیات که در فضا و محیط موجود بوده، رشد کرد و در دل خاک بالید و نسل اولیه که همان نسل نوح (ع) یا نسل اجداد آنها است، پا به عرصه حیات گذاشت.

آیه ۲۴ سوره مُلک به این بذرافشانی نطفه‌ها در دل خاک اشاره دارد: «قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (بهبودی، تدبری در قرآن، ۱۶۰/۲). وی برای این برداشت خود به آیه ۱۷ سوره نوح «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» که نوح (ع) به قومش می‌گوید: «یقیناً خداوند شما را از زمین رویانید» استناد می‌کند.

نظریه وی دربارهٔ خلقت نسل اول، اشکال ازدواج انسان‌های پس از آدم (ع) را حل می‌کند. چون وقتی یک نسل سر از خاک برآوردند، رابطه خویشاوندی با یکدیگر ندارند و می‌توانند با هم ازدواج کنند و لزومی ندارد برای ازدواج با آنها، فرشته یا جن و پری آورده شود. این نظریه، مسئله اختلاف رنگ و نژاد را نیز حل می‌کند. چون بر اساس نظر وی، اختلاف رنگ‌ها و نژادها، به رنگ خاک و گل مرداب برمی‌گردد (بنگرید به: بهبودی، تدبری در قرآن، ۱۵۹/۲).

طباطبایی دربارهٔ خلقت بشر بر اساس آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مؤمنون معتقد است، خداوند آدم (ع) را از گل آفرید و نسل او را از نطفه آفرید. در آغاز انسان را از فشرده اجزای زمین که با آب آمیخته بودند اندازه‌گیری کرد و سپس او را به صورت نطفه که آب اندکی است، درآورد و در رحم استقرار داد (بنگرید به: طباطبایی، المیزان، ۱۹/۱۵). وی اشاره‌ای به مسائل علمی در ابتدای خلقت نطفه‌ها ندارد. طباطبایی در آیه ۲۴ سوره ملک، واژه «ذراکم» را به معنای خلقت گرفته، یعنی خلقت انسان وابسته به زمین است.

بهبودی، بر اساس آیات قرآن، همه بشر را زاده آدم (ع) و حوا نمی‌داند و معتقد است بر اساس آیات ۱۷ و ۱۸ سوره نوح که نوح (ع) به قومش می‌گوید خدا شما را از دل خاک رویانید، نسل اول بشر مانند آدم (ع)، نطفه‌هایشان از دل خاک روییده است (بهبودی، تدبری در قرآن، ۵۷۰/۲).

برداشت بهبودی از آیات قرآن دربارهٔ آفرینش نسل بشر با سایر مفسران متفاوت است. مثلاً بر اساس آیه ۲۶ سوره حجر می‌گوید:

خداوند همه نطفه‌ها را از گل یوناک مرداب آفرید، سپس یک جفت از آنها یعنی نطفه آدم (ع) و حوا را کشت داد تا به صورت بشر درآمدند. سپس نسل اول بشر را بعد از هبوط نطفه‌ها بر روی زمین کشت داد. آیه ۲۴ سوره ملک به این مطلب اشاره دارد (بهبودی، تدبیری در قرآن، ۱۵۹/۲).

نسل‌های بعدی از طریق قرارگرفتن نطفه‌ها در صلب پدران و از طریق ازدواج و لقاح با تخمک مادر متولد شدند. اگر آفرینش یک نطفه موردنظر بود، پس چرا خداوند در آیه ۲۴ سوره اعراف فرمان اهبطوا می‌دهد. باید می‌فرمود اهبط. از طرف دیگر در آیه ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره اعراف به دنبال کلمه اهبطوا لفظ جمعاً آمده. اگر خطاب به آدم (ع) و حوا به تنهایی باشد جمعاً چه معنا می‌تواند باشد جز اینکه هنگام خروج از بهشت، همه نطفه‌هایی را که آفریده به سوی زمین می‌فرستد (بنگرید به: بهبودی، تدبیری در قرآن، ۱ / ۲۴ و بهبودی، نگاهی به تاریخ انبیاء، ۱۳).

اشکالی که به سخنان بهبودی وارد است، این است که گرچه در تبیین چگونگی پیدایی نطفه‌ها از یافته‌های ژنتیک در تأیید تفسیر خود بهره می‌گیرد؛ ولی منبع مشخص و متقنی درباره اینکه این مطالب را از کجا استخراج و نقل نموده، نمی‌آورد. در مورد وجود پروتوپلاسم در طبیعت و نقش مهم آن در تشکیل موجودات زنده نیز منبعی ذکر نمی‌کند.

## ۲-۲ طوفان نوح (ع)

بهبودی درباره طوفان نوح، با توجه به آیات ۱۱ و ۱۲ سوره قمر «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ» با استفاده از جاذبه بین سیاره‌ای و جزر و مد آب‌های زیرزمینی، می‌گوید:

از آسمان آبی چون دهانه مشک فرومی‌ریخت و از چاه‌های زمین مانند چشمه آب می‌جوشید و این می‌رساند که اوضاع جغرافیایی منطقه متحول گشته بود. گویا کره نسبتاً عظیمی از کنار زمین گذشته باشد و ابرهای دریایی را به دنبال خود بکشد و در اثر جاذبه شدیدش، آب چاه‌ها را از قعر زمین به حالت مد بیرون بریزد و بعد از چند ساعت که دور شود، تمام اوضاع و احوال به حال عادی بازگردد و زمین آب خود را به صورت جزر فروبرد و آسمان از باریدن فرو ماند. چنان‌که آیه ۴۵ سوره هود ماجرا را بیان می‌کند: «يَا أَرْضُ اْبْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اَقْبَلِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى» (بهبودی، نگاهی به تاریخ، ...، ۲۵).

طباطبایی درباره طوفان نوح، پیرامون کیفیت جوشیدن چشمه از زمین و اینکه در ساختن

کشتی از تخته‌ها و میخ‌ها استفاده شده بود، پرداخته و مطلب دیگری عنوان نمی‌کند (طباطبایی، *المیزان*، ۱۹/۳۵۳). وی معتقد است که بر اساس آیه ۲۶ سوره نوح و ۴۳ سوره هود، طوفان عمومیت داشته است. از طرف دیگر چون به نوح (ع) دستور داده شد که از هر موجود جاننداری یک جفت نر و ماده در کشتی سوار کند، این نشان‌دهنده عمومیت طوفان است وگرنه چنین نیازی نبود.

طباطبایی برای این استدلال خود به مقاله‌ای از سحابی در زمینه زمین‌شناسی و اراضی رسوبی و نحوه گسترش و وسعت دریاها در زمین که هنگام طوفان در ازدیاد آب نقش مؤثر دارد، استناد می‌کند و بر عقیده خود مبنی بر اینکه طوفان منطقه‌ای نبوده و عالمگیر بوده تأکید می‌کند و از برخی کتب باستان‌شناسی نیز بهره می‌گیرد (بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ۱۰/۲۳۲).

بهبودی با استناد به علم زیست‌شناسی درباره طوفان نوح می‌گوید:

برخی تصور کرده‌اند که وجود فسیل‌های حیوانات آبی در غارها و کوهستان‌ها دلیل بر آن است که روزی تمام سطح زمین زیر آب بوده و این بیانگر طوفان سراسری نوح است، درحالی‌که چه‌بسا با مطالعه سرگذشت قاره‌ها از آغاز آفرینش زمین تاکنون، به این نتیجه برسیم که قسمت‌های خشکی امروز قبلاً زیر آب بوده و قسمت‌های زیر آب امروز، در گذشته به‌صورت خشکی مورد سکونت افرادی از بشر بوده است که نظیر این مسائل در تاریخ زیست‌شناسی مشهود است، لذا وجود فسیل‌ها نمی‌تواند گواه طوفان سراسری باشد (بهبودی، *نگاهی به تاریخ...*، ۲۲).

باتوجه به این سخنان مشاهده می‌شود که طباطبایی نیز در توضیح برخی از آیات قرآن مانند داستان طوفان نوح، از زمین‌شناسی و باستان‌شناسی در اثبات ادعای خود کمک می‌گیرد؛ ولی آنچه که به‌وسیله باستان‌شناسی در منطقه بین‌النهرین به‌دست آمده، بیانگر این است که طوفان منطقه‌ای بوده نه اینکه در همه جهان وجود داشته باشد (الدر، *باستان‌شناسی کتاب مقدس*، ۵۷).

بنابراین، با توجه به مقایسه این دو نظر می‌توان این برداشت را نمود که سخن بهبودی به واقعیت آنچه در علم باستان‌شناسی به‌دست آمده نزدیک‌تر است.

از طرف دیگر مستندات قرآنی نیز خلاف جهانی بودن طوفان است. چون بر اساس آیه ۵۹ سوره اعراف، خداوند نوح (ع) را به سوی قومش مبعوث کرد و پیامبر جهانی نبوده است و بر اساس آیات ۱۵ و ۱۶ سوره اسراء، برای مجازات هر قومی شیوه خداوند بر این روش نیست که تا رسولی نفرستد مردم را عذاب کند. بر اساس آیه ۷۷ سوره انبیاء نیز خداوند درباره طوفان نوح می‌گوید: «حضرت نوح (ع) را بر قومی که او را تکذیب کردند نصرت بخشیدیم و همه آنان را در سیلاب غرق کردیم.» در آیه ۲۸ سوره مؤمنون نیز به نجات نوح (ع) و قومش از دست قوم ستمگر و غرق کردن آنان اشاره نموده نه غرق شدن همه جهانیان.

### ۲-۳) رجعت فرزندان ایوب (ع)

در داستان ایوب، در توضیح و تبیین آیه ۸۴ سوره انبیاء: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ فَعَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ صُورٍ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَالَمِينَ» که درباره استجابت دعای ایوب و رجعت فرزندان او است، بهبودی با استفاده از شبیه‌سازی کنونی موجودات در آزمایشگاه‌ها و مؤسسات می‌گوید بیماری واگیردار ایوب باعث شد که از شهر خارج شود و در این میان، فرزندان او نیز هلاک شدند. خداوند توانا با ارائه آب حیات، سلامتی و جوانی را به او بازگرداند و فرزندان نرینه و مادینه‌ی او را دو چندان کرد. یعنی همان فرزندان که از دست داده بود، به صورت رجعت نطفه‌هایشان، به اضافه چند فرزند جدید، به او داده شد (بهبودی، تدبیری در قرآن، ۲/۲۳۷).

به نظر بهبودی نطفه آدمی اگر دیگر بار کشت داده شود و پا به عرصه وجود بگذارد، همان رجعت است. وی بر اساس آیه فوق و آیه ۴۳ سوره ص «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا» معتقد است که این آیات، گواه صریحی است بر رجعت فرزندان تلف شده ایوب و این نتیجه می‌دهد که فرزندان او در اثر سرایت بیماری عفونی مرده‌اند و گرنه سخن از رجعت آنان به میان نمی‌آمد. در حالی که مردن آنان در قرآن حکایت نشده است (بهبودی، تدبیری در قرآن، ۲/۳۶۶).

درباره آیه ۴۳ سوره ص، معنای آیه در نظر طباطبایی این است که خدا فرزندان و نوادگان را که به خاطر بیماری از او دوری کرده بودند، دوباره دورش جمع کرد. (بنگرید به: طباطبایی، المیزان، ۱۷/۲۱۰) وی اشاره‌ای به بازگشت مجدد نطفه‌ها یا منسائل علمی پیرامون آن نمی‌کند.

از نظر بهبودی نطفه‌های بشری کاملاً جنبه مادی دارد و این وراء آن روح الهی است که مانند پرتوی در کالبد نطفه‌ها دمیده می‌شود. این نطفه‌ها قبل از پیدایی حیات دنیا وجود داشته و با طی کردن مراحل مختلف حیات، به‌عنوان بشر (موجود قابل لمس) وارد زندگی می‌شوند و بعد از دوران بلوغ، تحت رهبری شرایع، در کلاس تربیتی حیات شرکت می‌کنند و مسئولیت حیات را به عهده می‌گیرند. از نظر بهبودی، انسان که در لغت به معنای آدم کوچک است، همان نطفه بشری است و در تمام مراحل وجودی، چه قبل از حیات دنیا، چه در دوران حیات و پس از آن، از درک و اراده و اختیار برخوردار است (بهبودی، معارف قرآنی، ۳۹۲).

حتی در عالم ذر با اختیار، بلکه با پیشنهاد و اصرار خودش درخواست شرکت در صحنه زندگی دنیا را نموده است، به این امید که از آزمایش الهی یعنی ایمان و عمل صالح، سرفراز بیرون آید. ولی بر اساس آیات قرآن، پس از آنکه خلعت حیات یا همان امانت الهی را مسترد بدارد، باز به همان حالت اولیه خود باز می‌گردد و مانند دوران قبل از حیات در زندگی دنیا که از درک و بینش برخوردار بود، باز هم می‌فهمد و درک می‌کند. بهبودی در این باره به آیه ۳۲ سوره نحل استناد می‌کند که در آن آمده آنان که هنگام مرگ پاک و طاهر باشند، فرشتگان بر آنان درود می‌فرستند و می‌گویند، بفرمایید و پاداش عمل خود را که بهشت جاوید است، دریافت کنید. همچنین به آیه ۵۰ سوره انفال درباره کافران استناد می‌کند که در آن هنگام که فرشتگان جان کافران را دریافت می‌کنند، بر پشت و صورت آنان سیلی می‌زنند و به آنان می‌گویند که عذاب آتش را بچشید (بهبودی، معارف قرآنی، ۳۹۲).

چون امروزه برای درمان ناباروری از لقاح آزمایشگاهی یا روش آی‌وی‌اف استفاده می‌شود، به نظر می‌رسد بهبودی وجود چنین امکانی را در نظر گرفته و معتقد است هرگاه محیط مناسب برای کشت نطفه‌ها فراهم شود، می‌توانند پا به عرصه وجود بگذارند. مسئله رجعت نطفه‌ها که وی مطرح می‌کند، نکته‌ای بدیع است که با برداشت از برخی آیات قرآن به آن دست‌یافته و منبعی در این باره ارائه نمی‌دهد. سایر مفسران حتی طنطآوری نیز در این باره سخنی نگفته‌اند. این مسئله از نظر علمی نیز تأیید نشده است.

## ۴-۲) داستان‌های اسرائیلی زمان موسی (ع)

بهبودی در شرح و تبیین داستان‌های زمان موسی (ع) نیز در برخی موارد مانند ماجرای گاو بنی‌اسرائیل و نزول منّ و سلوی برای رفع گرسنگی بنی‌اسرائیل در بیابان، هنگام مهاجرت به

سمت فلسطین، از یافته‌های علوم تجربی استفاده نموده است.

بهبودی در ماجرای گاو بنی اسرائیل و زنده شدن مقتول، با استفاده از دستاورد علوم پزشکی در انتقال خون، تزریق خون گاو به قلب شخص مرده را مطرح می‌کند و می‌گوید:

طبیبان قوم بنی اسرائیل و سران آنان می‌دانستند که چگونه باید عمل کنند و همگان می‌دانستند که تنها خون گاو می‌تواند کارساز باشد و مقتول را زنده کند و ربطی به دُم گاو یا گوشت و استخوان آن ندارد؛ بنابراین، بهانه‌جویی‌های بنی اسرائیل دربارهٔ رنگ، سن و خلق و خوی گاو، ربطی به خون او نداشته که تأثیر ویژه‌ای داشته باشد. ولی آن‌ها به دنبال وقت‌کشی بودند تا در احیاء مقتول اخلال ایجاد کنند. چنان‌که در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره بقره آمده است: «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَبَلَّغْنَا صَرْبُوهُ بَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» (بهبودی، تدبیری در قرآن، ۴۶/۱).

در این باره طباطبایی می‌گوید کسی که می‌میرد از قوه به فعلیت رسیده است و دوباره قوه شدنش محال است، اما معتقد است زنده شدن مردگان از مصادیق امر محال نیست، سپس به جراند و اخبار مجامع علمی اروپا و آمریکا در این باره استناد می‌کند و اذعان می‌دارد که امکان زنده شدن بعد از مرگ وجود دارد (طباطبایی، المیزان، ۱/۳۸۶).

بهبودی دربارهٔ «من و سلوی» در داستان بنی اسرائیل می‌گوید:

وقتی در بیابان بنی اسرائیل گرسنه شدند و آذوقه آنان تمام شد، خداوند ابرهای سفید را فرستاد تا بر سر آنان انبوهی از ماهی بیارد (بهبودی، تدبیری در قرآن، ۱/۳۵).

امروزه علم هواشناسی ثابت کرده که نوعی گردباد دریایی به نام تورنادو وجود دارد که شبیه ابر کومولونیمبوس نمایان می‌شود. وقتی این گردباد به سطح آب دریاها برخورد کند، به صورت تنوره همه چیز را با خود می‌برد، لذا ماهی‌هایی که در مسیر آن قرار می‌گیرند، همراه با آن حرکت می‌کنند و وقتی گردباد به بالای خشکی می‌رسد، همه ماهی‌ها را بر روی خشکی می‌بارد. حتی در بعضی موارد مشاهده شده است که این گردبادها خرچنگ، قورباغه و برخی حیوانات دیگر دریا را نیز با خود حمل کرده‌اند (گوین، طوفان‌ها، ۲۳).

به نظر می‌رسد بهبودی با توجه به این امر، معتقد است «منّ و سلوی» نوعی ماهی است که توسط گردباد در بیابان بر سر بنی اسرائیل باریده است. البته وی برای این سخن خود منبع و مدرکی ارائه نمی‌دهد. دربارهٔ نزول منّ و سلوی طباطبایی اشاره‌ای به مسائل علمی نمی‌کند (طباطبایی، المیزان، ۱/۱۹۰).

### ۳. داستان‌های دوره بعد از موسی (ع)

برخی از داستان‌های پس از زمان موسی (ع) که بهبودی برای شرح و توضیح آنها از علوم تجربی استفاده نموده است، عبارتند از ماجرای نرم شدن آهن به دست داوود (ع) و صدای شگفت انگیز وی، قدرت سلیمان و نحوه استفاده او از عوامل طبیعت، نجات یونس از بطن ماهی، ذوالقرنین و ماجرای خضر و آب حیات.

#### ۱-۳ داوود (ع)

بهبودی در توضیح و تبیین صدای داوود (ع) و تأثیری که بر جانوران داشت، با استفاده از الکتریسیته و امواج رادیویی و باتوجه به آیه ۷۹ سوره انبیاء «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ» می‌گوید:

بازتاب صدای تسبیح داوود (ع) در کوهستان، منوط به نیروی الکتریسیته جان او بود که هم‌صدای او را دلنواز و دلنشین می‌کرد، هم موج صدای او بعد از برخورد با صخره‌های کوهستان، مانند امواج رادیو به طور واضح باز می‌گشت. هنگام تسبیح و تهلیل داوود (ع)، کوه‌ها صدای او را باز می‌گرداند و پرندگان در صبح و شب به هنگام نماز او در کنارش جمع می‌گشتند و با صدای او هم‌نوا می‌شدند (بهبودی، تدبیری در قرآن، ۱۲/۲۳۵).

درباره یافتن زره توسط داوود (ع) نیز باتوجه به علم تجربی و بر اساس آیه ۱۰ سوره سبأ: «وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» می‌گوید:

باید به سبب الکتریسیته جان داود باشد که به نرم شدن و جدا شدن بافت‌های مولکولی آهن منجر شده است (بهبودی، تدبیری در قرآن، ۱۲/۲۳۶).

نظر طباطبایی درباره تفسیر آیه ۷۹ سوره انبیاء این است که تسخیر کوه‌ها و مرغان با داوود (ع)، به این معناست که کوه‌ها و مرغان که فی‌نفسه تسبیح دارند، تسبیحشان هماهنگ با تسبیح داوود (ع) شد. درباره معنای نرم کردن آهن برای داوود (ع) در آیه ۱۰ سبأ، معتقد است که خداوند آهن را با همه صلابت و سختی‌اش برای او نرم کرد (طباطبایی، المیزان، ۱۴/۳۱۰) و صنعت زره‌سازی را به او آموزش داد تا به‌وسیله زره، از شدت فرود آمدن اسلحه بر بدنش جلوگیری شود (طباطبایی، المیزان، ۱۴/۳۱۰). وی اشاره‌ای به مسائل علمی در داستان داوود (ع) نمی‌کند.

امروزه در علم شیمی تجزیه شاخه الکتروشیمی، ثابت شده است که توسط جریان

الکتریسیته با ایجاد میدان الکتریکی، می‌توان به جداسازی مولکول‌های مختلف یک ماده پرداخت یا با عبور جریان الکتریکی موجب تغییر واکنش‌های شیمیایی در عناصر شد (بنگرید به: پاکروح، *الکتروشیمی*، ۳۴). به نظر می‌رسد بهبودی با استفاده از آنچه در این باره شنیده و با وجود الکتریسیته ساکن در بدن انسان، چنین نظری داده است. البته این نظر توسط سایر مفسران حتی طنطاوی نیز ایراد نشده است. همچنین وی از پژواک صدا و امواج رادیویی در توصیف صدای داود استفاده نموده است.

### ۲-۳) قدرت سلیمان (ع)

درباره دعای سلیمان (ع) که از خداوند قدرت و شوکت بی‌نظیر طلب کرده بود، با توجه به آیه ۸۱ سوره انبیاء: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ» بهبودی می‌نویسد:

ذات اقدس ربوبی به یک تن از فرشتگان مقتدر فرمان داد تا وسایل حشمت و شکوه او را فراهم آورد، به طوری که مردم تصور می‌کردند که این قدرت سلیمان (ع) است. آن فرشته با نیروی الکتریسیته، تندبادی به دل‌خواه سلیمان (ع) ایجاد می‌کرد که خیمه او را به هوا می‌برد. سرعت تندباد به حدی بود که در نیمه اول روز، مسافت یک ماه را طی می‌کرد و در نیمه دوم روز، همان راه را بر می‌گشت، یا باز هم به راه خود ادامه می‌داد (بهبودی، *تدبری در قرآن*، ۲/۲۳۶).

بهبودی درباره استفاده سلیمان (ع) از نیروی باد می‌گوید:

باد و طوفان مسخر حضرت سلیمان (ع) شد؛ ولی این تسخیر با استفاده از عوامل طبیعت بود، به طوری که اگر در تشخیص خود اشتباه می‌کرد وسیله اختراعی او (چتر سلیمانی) بدون انتفاع می‌ماند. چنانچه در آیه ۳۷ سوره ص به این نکته اشاره شده است. منظور از تشخیص درست این است که میزان فشار هوا را با طول مسیر به مقیاس بگیرد و گرنه در راه خواهد ماند (بهبودی، *معارف قرآنی*، ۳۵۰).

یعنی وی برای بیان قدرت فرشتگان در ایجاد باد و سرعت آن، از سرعت نور و الکتریسیته استفاده می‌کند.

درباره آیه ۸۱ سوره انبیاء نظر طباطبایی چنین است که خداوند باد را مسخر سلیمان (ع) کرد تا به دستور او حرکت کند و او را جابه‌جا نماید (بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ۱۴/۳۱۳). وی درباره آیه ۱۶ سوره نمل «وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» با استفاده از یافته‌های علوم تجربی در توضیح مفهوم منطق الطیر می‌گوید:

مشاهدات تجربی از احوال حیوانات نشان می‌دهد که هر صنف از اصناف حیوانات اصواتی دارند که در مواجهه با یکدیگر از آن استفاده می‌کنند. علم ثابت کرده که حواس انسان در فهم و درک مفهوم این صداها محدودیت‌های زیادی دارد، چنان‌که عجایی از درک و فهم برخی حیوانات مانند اسب، سگ، زنبور و مورچه را کشف کرده که نظیر آن در انسان‌ها مشاهده نشده است (طباطبایی، *المیزان*، ۱۵/۲۵۱).

بنابراین طباطبایی و بهبودی در توضیح چگونگی این واقعه، از علم تجربی استفاده می‌کنند، با این تفاوت که بهبودی با اعتقاد به این مطلب که فرشته‌ای این مأموریت را به عهده داشته و با استفاده از الکتریسیته موجود در طبیعت این کار را می‌کرده و طباطبایی با استفاده از انرژی باد به توضیح مطلب می‌پردازند.

### ۳-۳) داستان یونس (ع)

باتوجه به آیه ۱۴۲ سوره صافات «فَالْتَمَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ» بهبودی معتقد است یونس (ع) در شکم ماهی که جای غذا و هضم است وارد نشده بود، بلکه چون مانند سایر انبیاء عکازی به دست داشته، یعنی یک چوب‌دستی که سرنیزه فلزی دارد که هنگام مواجهه با دشمن از خود دفاع کنند، موقعی که به کام ماهی می‌افتد کیسه هوایی ماهی به وسیله آن چوب‌دستی شکافته می‌شود و یونس (ع) به درون کیسه هوایی او می‌افتد که هم جای فراخی داشته و هم هوا برای تنفس او موجود بوده و به لطف الهی ماهی خود را به ساحل رسانده و زمانی که ماهی دهان خود را باز می‌کرد و می‌بست، یونس (ع) خود را به ساحل کشید، یا چه بسا بر اساس آیه ۱۴۵ صافات «فَبَدَّدْنَا بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ» ماهی او را به خارج قی کرده باشد (بنگرید به: بهبودی، *تدبری در قرآن*، ۲/۳۵۹).

دانش امروزی بشر تأیید می‌کند که نهنگ، بخصوص نهنگ عنبر، دارای بزرگ‌ترین بینی در بین جانداران است و حفرات بزرگ و سیستم تنفسی پیچیده‌ای دارد. چون نهنگ پستاندار است و آبشش ندارد، بایستی به سطح آب بیاید و هوا را به نحو انبوه وارد بینی خود کند. لوله هوایی اصلی نهنگ، عمودی است و روی سرش قرار دارد و دهانه آن، این‌قدر بزرگ است که یک انسان بالغ به راحتی می‌تواند درون آن بیفتد (گانزی، *پستانداران*، ۲۴).

لذا ممکن است وقتی یونس (ع) را از کشتی به آب انداخته‌اند، همان‌طور که بهبودی می‌گوید، وارد مجرای تنفسی نهنگ شده و در یکی از لوله‌های هوایی نهنگ مستقر شده باشد، لذا آنجا به اکسیژن کافی دسترسی داشته است، ولی چون لوله هوایی نهنگ لزج و لیز است،

خود یونس (ع) نمی‌توانسته بیرون بیاید، لذا شاید نهنگ هم با فشار عطسه او را بیرون انداخته باشد؛ بنابراین از نظر علمی این احتمال بعید به نظر نمی‌رسد؛ ولی بهبودی برای این برداشت خود به هیچ منبع علمی اشاره نمی‌کند.

درباره یونس (ع) با توجه به آیه ۸۷ سوره انبیاء، نظر طباطبایی چنین است که ماهی او را بلعید و در شکم ماهی گرفتار شد. وی به مسائل علمی در این باره، اشاره‌ای نمی‌کند (طباطبایی، المیزان، ۱۴/ ۳۱۴).

### ۳-۴) داستان‌های ذوالقرنین، خضر و آب حیات

یکی از موضوعات چالشی در میان مفسران قرآن در تبیین زوایای داستان ذوالقرنین مسئله چستی «سبب» در این داستان است. در توصیف «سبب» در آیه ۸۴ سوره کهف «إِنَّا مَكْنَأُ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآيَاتُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» بهبودی می‌گوید:

باتوجه به معانی کلمه «سبب» در قرآن کریم، ذوالقرنین به اختراع و اکتشاف وسایل و دستگاه‌هایی موفق شده و توانسته اقصی نقاط شرق، غرب و شمال زمین را با آن‌ها طی کند. وسایلی مانند بالن که با نیروی گاز پرواز کند یا چتری که با وزش بادهای موسمی پرواز کند (بهبودی، نگاهی به تاریخ...، ۱۲۷). سپس با علمی که داشته، در سمت شمال زمین، سدهی آهنین بنا کرده است. (بهبودی، تدبری در قرآن، ۱۲/ ۲۰۳).

طباطبایی «سبب» را وسیله یا هر چیزی که بتوان با توسل به آن به مقاصد مهم زندگی دست‌یافت، مانند عقل، علم، مال، لشکر و نیروی جسمانی تعبیر کرده است (طباطبایی، المیزان، ۱۳/ ۳۳۵). بنابراین بعید نیست که چنین امکاناتی از قبیل بالن یا کایت در دست ذوالقرنین بوده باشد. البته بهبودی اشاره‌ای به منبعی علمی در این باره نمی‌کند.

درباره داستان خضر باید گفت بنا به گفته بهبودی، خضر سالی یک یا چند بار به آب حیات دسترسی دارد که شاید آن آب، پلاسمای طبیعی باشد و باعث جوان شدن بافت سلول‌ها گردد و هر کس از آن بیاشامد، به دوران جوانی بازگردد. مانند آب آن چشمه که ایوب از آن بهره‌مند شد و جوانی و شادابی به او بازگشت (بهبودی، نگاهی به...، ۱۲۲). در آیه ۶۰ سوره کهف به وجود مکانی به نام مجمع البحرين اشاره شده که مفسران آنجا را محل وجود آب حیات می‌دانند؛ ولی اینکه کجا قرار دارد، مشخص نشده است؛ بنابراین، اصل وجود چنین آب حیات بخشی در قرآن مورد تأیید است؛ ولی جزئیات آن ذکر نشده است.

درباره آب حیات به نظر طباطبایی از چنین چشمه‌ای در قرآن اثری نیست. درباره زنده شدن ماهی در داستان موسی (ع) و خضر نیز می‌گوید آیات قرآن صراحتی در زنده شدن ماهی پس از مرگ ندارد (طباطبایی، *المیزان*، ۱۳/۳۳۸-۳۴۰). البته می‌توان پرسید که اگر این آب خصوصیتی نداشت، چرا موسی (ع) تلاش کرد که به همان منطقه‌ای که ماهی راه خود را در آب پیش گرفت و رفت، برگردد و چه لزومی داشت که محل ملاقات موسی (ع) و خضر در چنین مکانی باشد؟ مگر آن که خضر برای استفاده از آب حیات به مجمع‌البحرین آمده باشد. در مورد پلازما بر اساس آنچه در علم فیزیک آمده، یکی از چهار حالت اصلی ماده است. پلازما گاز یونیزه شده و شبه خنثی از ذرات باردار است که ۹۹ درصد ماده موجود در طبیعت را تشکیل می‌دهد. بر اساس این برآورد، درون ستارگان و اتمسفر اطراف آنها و فضای بین ستارگان اغلب پلازماست. ۵۵ درصد از مایع خون انسان را نیز پلازما تشکیل می‌دهد (ولفگانگ، ترومن، *فیزیک پلاسمای فضایی*، ۲۵).

امروزه پلازما تراپی یکی از جدیدترین روش‌های علمی جوان‌سازی پوست است که با استفاده از پرتوهای پلازما و ایجاد شار الکترونی و یونیزاسیون سلولی به جوان‌سازی پوست می‌پردازد. باتوجه به این مطلب علمی، بعید نیست که نظر بهبودی درباره آب حیات صحیح باشد؛ ولی وی منبعی برای این نظریه خود ذکر نمی‌کند.

#### ۴. تفسیر علمی داستان پیامبران قوم عرب

داستان عذاب قوم ثمود در سوره‌های اعراف، قمر، هود، شمس و شعراء آمده است و در هر مورد علت نابودی آنان متفاوت از سایر آیات ذکر شده است. نظر اغلب مفسران بر این است که قوم ثمود به دو عذاب دچار شدند. طباطبایی نیز معتقد است صالح سه روز به قومش مهلت داد که توبه کنند، در این مدت عده‌ای قصد جان او را نمودند و خداوند با پرندگان نامرئی سنگ‌هایی بر سرشان فرود آورد و آن عده نابود شدند. پس از اتمام مهلت سه‌روزه، بقیه قوم با صاعقه هلاک شدند و چون صاعقه بدون صیحه و صدای هولناک نیست، موجب اهتزاز جوی می‌شود؛ لذا وقتی صاعقه به زمین برخورد کند، رجهه و زلزله نیز ایجاد می‌نماید (طباطبایی، *المیزان*، ۱۰/۳۶۶).

بهبودی برای تبیین عذاب قوم عاد و نابودی آنان از الکتریسیته جوی استفاده می‌کند و باتوجه به آیه ۱۳ سوره فصلت: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَتُمُودٍ»

می‌گوید:

کلمه صاعقه می‌رساند که طوفان قوم عاد در اثر انقلابات جوی مغناطیسی رخ داده است. طوفانی سهمگین از خاک و شن از دشت‌های مقابل، با سرعت به دره‌ها و کوهستان‌های قوم عاد رو آورد، به طوریکه هر چه بر سر راه خود می‌دید، بر در و دیوار می‌کوبید و همه چیز را نابود می‌کرد (بهبودی، *نگاهی به تاریخ...*، ۳۲).

وی درباره عذاب قوم ثمود با استفاده از علم نجوم می‌گوید که شهاب‌سنگی به کیفر ناسپاسی آنان در منطقه فرود آمد و پس از برخورد با سرزمینشان، بر اساس آیه ۷۸ سوره اعراف «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» زمین‌لرزه شدیدی همه‌جا را فراگرفت و در اثر آن خانه‌ها بر سرشان فروریخت، درحالی‌که بر سر زانو شده بودند که بگریزند، صاعقه آنان را زمین‌گیر کرد، به طوری‌که نور و درخشش خیره‌کننده آن را با چشم‌های خود دیدند. آن‌گونه که آیه ۴۴ سوره ذاریات می‌گوید «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ» (بهبودی، *نگاهی به تاریخ...*، ۴۰).

موریس بوکای نیز با توجه به آیات ۱۲ و ۱۳ سوره رعد، اشاره قرآن کریم به الکتريسيته جوی و نتایج آن که صاعقه و تگرگ است را مطرح می‌کند و مطابقت این آیات با علم روز را بیان می‌دارد (بوکای، *قرآن، عهدین و علم*، ۲۵۱-۲۵۰).

به نظر می‌رسد که سخن بهبودی در توضیح عذاب قوم ثمود، با علم انطباق بیشتری دارد. وی معتقد است در اثر سقوط یک شهاب‌سنگ و برخورد آن با جو زمین، صاعقه‌ای شدید ایجاد شد و به دنبال آن رگباری از سنگ‌ریزه بر سر آنان بارید. در حقیقت رجفه و صاعقه، هر دو بیانگر نتایج مختلف سقوط شهاب‌سنگ است.

بهبودی در تبیین ناقه عظیم‌الجثه صالح، با استفاده از علم زیست‌شناسی، ژنتیک و دیرینه‌شناسی می‌گوید:

هر موجود زنده‌ای نطفه خاصی دارد، اگر نطفه آن موجود با آب حیات مخلوط شود، رشد و پرورش پیدا می‌کند. چه در رحم مادر باشد، چه در لابراتوار طبیعت یا بستر خاک. هرچه آب حیات بیشتری در آفرینش و پرورش نطفه دخالت کند، آن موجود جثه بزرگ‌تر و عمر بیشتری خواهد داشت. اگر برای نطفه یک شتر، به مقدار خروارها آب حیات مصرف شود، طبیعی است که ناقه‌ای مانند ناقه صالح پا به عرصه وجود بگذارد. نمونه این پدیده‌ها را در فسیل حیوانات عظیم‌الجثه و ماموت‌های ادوار اولیه خلقت می‌توانیم مشاهده کنیم (بهبودی، *نگاهی به...*، ۳۹).

لازم به ذکر است که منظور وی از آب حیات، همانند آبی است که برای ایوب از زمین خارج شد و سلامتی و جوانی را به او بازگرداند.

## نتیجه

آراء بهبودی با رویکرد علوم طبیعی در قصه‌های انبیاء در *قرآن* را در این موارد می‌توان یافت: در داستان خلقت آدم (ع)، هیبوط نطفه‌ها، گسترش نسل بشر بر روی زمین در زمان نوح (ع)، ایجاد ناقه صالح، زنده شدن مرده در ماجرای گاو بنی اسرائیل، نزول ماهی از ابر، جوان شدن ایوب و رجعت فرزندان او، زنده شدن ماهی در داستان موسی (ع) و خضر، نرم شدن آهن به دست داوود (ع) و حبس شدن یونس (ع) در کیسه‌های هوایی نهنگ.

بهبودی در تفسیر علمی *قرآن* از دستاوردهای علوم طبیعی هم‌چون زیست‌شناسی، ژنتیک، نجوم، پزشکی و فیزیک برای فهم و تبیین قصص انبیاء استفاده نموده است. سویه نفی / نقد یا انکار در گفتمان تفسیر علمی از نگاه بهبودی مبتنی بر نفی سنت تفسیری است، به عبارت دیگر این گفتمان تفسیری و به‌ویژه در عملکرد محمداقبر بهبودی در فضای نقد روند حاکم بر مباحث، روش و سبک مطالعات سنتی تفسیر پا گرفته است.

از نظر بهبودی ظواهر آیات *قرآن* حجت است و معیار سنجش گزاره‌های علمی و اعتبار آنها در آن حد است که معارض با *قرآن* نباشد. همچنین وی با استفاده از دستاوردهای علوم تجربی، برای شبهات موجود در فهم آیات *قرآن* مانند معنای هفت آسمان، نحوه ازدواج فرزندان آدم (ع)، جهانی یا منطقه‌ای بودن طوفان نوح راهگشایی نموده است. بیش‌ترین بهره بهبودی از تفسیر علمی، کوشش در ارائه یک تبیین مبتنی بر علوم جدید از مفاهیمی است که درک و معناداری آن برای انسان معاصر دوراز ذهن است. به تعبیری ارائه یک فهم زمینی از آنچه پیش‌تر به نام معجزه شناخته می‌شد و بدون چون‌وچرا پذیرفته می‌شده است.

از نظر وی ظواهر آیات *قرآن* حجت است و هیچگاه ظواهر آیات مخالف با علم را توجیه یا تأویل نمی‌کند، بلکه سعی و تلاش او بر این است که آشکار نماید آنچه امروزه علم به آن دست‌یافته، مطابق چیزی است که *قرآن* کریم ۱۴۰۰ سال پیش بیان نموده است. وی داستان‌های *قرآن* را واقعی می‌داند و معتقد است هرچه برای هدایت بشر لازم بوده در *قرآن* کریم آمده و خداوند چیزی فروگذار نکرده؛ ولی هرگز به این گفته که همه علوم اولین و آخرین در *قرآن* است، معتقد نیست.

بهبودی آیات قرآن را بر خلاف ظاهر تأویل نمی‌کند، حتی نمونه‌هایی که برای نعمت‌های بهشتی مثال زده شده را نه از باب تشبیه و تمثیل، بلکه واقعی می‌داند. البته نعمت‌های آخرت را اعم از مادی و معنوی می‌داند. تفسیر علمی بهبودی در حوزه قصص انبیاء شامل همه آیات نمی‌شود و صرفاً آن دسته از آیاتی را در بر می‌گیرد که به رأی تازه‌ای رسیده است.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ۳- ایازی، سید محمدعلی، «سیری گذرا در کتاب تدبری در قرآن و جایگاه شخصیتی محمدباقر بهبودی»، تهران، *بیتات*، سال هفتم، شماره ۲۷، ۱۳۷۹ش.
- ۴- بهبودی، محمدباقر، *تدبری در قرآن*، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸ش.
- ۵- بهبودی، محمدباقر، «بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۱۱، ۱۳۷۶ش.
- ۶- بهبودی، محمدباقر، *معارف قرآنی*، تهران، نشر سرا، ۱۳۸۰ش.
- ۷- بهبودی، محمدباقر، *نگاهی به تاریخ انبیاء در قرآن*، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۸۸ش.
- ۸- بوکای، موریس، *قرآن، عهدین و علم*، ترجمه حسن حبیبی، تهران، انتشارات حسینییه ارشاد.
- ۹- بهرامی، محمدعلی، *نیروی جاذبه*، تهران، انتشارات پویش، ۱۳۵۵ش.
- ۱۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ۱۱- پاکروح، بهزاد، *الکتروشمی*، تهران، انتشارات اندیشه سرا، ۱۳۸۴ش.
- ۱۲- تعلیمی، محمد، *ستارگان و سپهر نوردی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
- ۱۳- خرمشاهی، بهاء‌الدین، «درباره معانی القرآن محمدباقر بهبودی»، *کیان*، شماره ۱۷ [۵۵-۶۰]، ۱۳۶۹ش.
- ۱۴- خسروپناه، عبدالحسین، *کلام جدید با روی‌کرد اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۸ش.
- ۱۵- ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، قاهره، دارالکتب الحدیثة، ۱۳۹۶ق.
- ۱۶- *رسائل اخوان الصفا و خُلان الوفا*، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۳۷۶ق.
- ۱۷- رضایی اصفهانی، محمدعلی، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۱ش.
- ۱۸- رضایی اصفهانی، محمدعلی، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم*، ایران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ش.

- ۱۹- رومی، فهد بن عبدالرحمان، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، طبع بإذن رئاسة إدارات البحوث العلمية والافتاء والدعوة والارشاد فی المملكة العربية السعودية، ۱۴۰۷ق.
- ۲۰- رومی، فهد بن عبدالرحمان، *منهج المدرسة العقلية الحديثة فی التفسیر*، رياض، مؤسسة الرسالة. ۱۴۰۷ق.
- ۲۱- صادقی، سلمان، *انتشار نسل نخست بشر بر زمین: گزارش تفاسیر اسلامی و مقایسه آن با تلمود*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مژگان سرشار، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات ۱۳۹۴ش.
- ۲۲- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۰ش.
- ۲۳- طنطاوی، محمد، *تفسیر الجواهر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ۲۴- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۵- عک، خالد عبدالرحمان، *اصول التفسیر وقواعده*، دارالنفائس، ۱۴۰۶ق.
- ۲۶- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۲۷- گوین، میریام بوش، *طوفان‌ها*، ترجمه امیرهوشنگ اقبال‌پور، تهران، انتشارات آبرنگ، ۱۳۹۶ش.
- ۲۸- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۹- المحتسب، عبدالمجید عبدالسلام، *اتجاهات التفسیر فی العصر الحديث*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۳ق.
- ۳۰- محمودی، جلال، *علوم طبیعی در تفسیر محمدباقر بهبودی از قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مژگان سرشار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۹ش.
- ۳۱- معرفت، محمدهادی، *تفسیر و مفسران*، ترجمه علی خیاط و علی نصیری، قم، التمهید، ۱۳۷۹ق.
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
- ۳۳- مهدوی‌راد، محمدعلی، «تفسیر: آغاز و تطور آن»، *حوزه*، دوره سوم، شماره شانزدهم،

۱۳۶۵ش.

- ۳۴- نجار، زغلول، *مدخل الى دراسة الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم و السنة النبویة المطهره*، بیروت، دار المعرفه ۱۴۳۰ق.
- ۳۵- نفیسی، شادی، *جریان تفسیر علمی، آسیب شناسی جریان های تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
- ۳۶- نفیسی، شادی، «گونه شناسی تبیین های علمی از قرآن کریم»، تهران، *دوفصلنامه تخصصی پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم*، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- ۳۷- ولفگانگ، باوم یوهان. ترومن، رودلف، *فیزیک پلاسمای فضایی*، مترجمان محمود مصلحی فرد، بهروز صالح پور، تبریز، دانشگاه تبریز. ۱۳۸۰ش.
- ۳۸- هوگان، گریک، بیگ بنگ، ترجمه علی فعال پارسا، مشهد، به نشر، ۱۳۸۵ش.

## Bibliography

- 1\_ Holy *Qur'ān*.
- 2\_ Abulfutuḥ Razī, Ḥusiyūn b. 'Alī, *Rawḍ al-Jinān wa Rawḥ al-Jinān*, Mashhad, Āstān Qods Razawī, 1408AH [Arabic].
- 3\_ Ayazī, Seyyed Mohammad Ali, "A Brief Journey Through the Book *Contemplation in the Qur'ān* and the Personal Status of Mohammad Baqer Behbudī", Tehran, *Bayyenat*, vol. 7, issue 27, 1379 SAH [Persian].
- 4\_ Behbūdī, Moḥammad Bāqer, *Tadabborī dar Qur'ān*, Tehran, Sana, 1378 SAH.
- 5\_ Behbūdī, Moḥammad Bāqer, "Revisiting the History of Prophets in the Quran", *Quranic Research*, Issues 11, 1376 SAH [Persian].
- 6\_ Behbūdī, Moḥammad Bāqer, *Quranic Knowledge*, Tehran, Sera, 1380 [Persian].
- 7\_ Behbūdī, Moḥammad Bāqer, *An Insight into the History of Prophets in the Quran*, Tehran, Sana, 1388 SAH.
- 8\_ Bucaille, Maurice, *Quran, The Old and New Testaments, and Science*, Persian translated by Hassan Habibi, Tehran, Hosseiniyeh Ershad Publications [Persian].
- 9\_ Bahrami, Mohammad 'Alī, *The Force of Gravity*, Tehran, Pouyesh, 1355 SAH [Persian].
- 10\_ Bayḍawī, 'Abdullah b. 'Umar, *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*, Beirut, Dār 'Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1418 AH [Arabic].
- 11\_ Pakrooh, Behzad, *Electrochemistry*, Tehran: Andisheh Sara, 1384 SAH [Persian].
- 12\_ Ta'limī, Mohammad, *Stars and Celestial Navigation*, Tehran: University of Tehran, 1348 SAH [Persian].
- 13\_ Khorramshahi, Bahā'uddin, *About the Meanings of the Quran by Moḥammad Baqer Bebbudī*, Kian, Issue 17, 1369 SAH [Persian].
- 14\_ Khosropanah, 'Abdolhossein, *New Theology with an Islamic Approach*, Qom, Ma'refat Publications, 1388 SAH [Persian].
- 15\_ Dhahabī, Muḥammad Ḥusiyūn, *al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn*, Cairo, Dar al-Kutub al-Haditha, 1396 AH [Arabic].
- 16\_ *Rasā'il Ikbwān al-Safā wa Kbullan al-Wafā*, Beirut, Dār al-Islamiyah, 1376 AH [Arabic].

- 17- Rezayi Esfahani, Mohammad 'Alī, *Pazbubeshi dar E'jaz-e 'Elmi-e Qur'an*, Rasht, Ketab-e Mobin, 1381 SAH [Persian].
- 18- Rezayi Esfahani, Mohammad 'Alī, *An Introduction to the Scientific Interpretation of the Holy Quran*, Qom, Osve, 1375 SAH [Persian].
- 19- Rūmī, Fahd b. 'Abdulrahmān, *Ettejābāt al-Tafsīr fī al-Qarn al-Rabi' Ashar*, printed with permission of the Presidency of Scientific Research and Religious Edicts and Guidance in the Kingdom of Saudi Arabia, 1407 AH [Arabic].
- 20- Rūmī, Fahd b. 'Abdulrahmān, *Manbaj al-Madrasa al-'Aqliyya al-Haditha fi al-Tafsīr*, Riyadh, Mo'assasa al-Risala, 1407 AH [Arabic].
- 21- Sadeghi, Salman, "*Entesbar-e Nasl-e Nokhost-e Basbar bar Zamin: Gozaresh-e Tafasir-e Islami va Moghayese an ba Talmud*", Master's thesis supervised by Mozghan Sarshar, Islamic Azad University, Science and Research Branch, 1394 SAH [Persian].
- 22- Ṭabāṭabāyī, Moḥammad Ḥosein, *al-Mizan fī Tafsīr al-Qur'an*, Beirut, A'lamī lil Maṭbū'āt, 1350 SAH [Arabic].
- 23- Ṭanṭāwī, Muḥammad, *al-Jawābir fī Tafsīr al-Qur'an al-Karīm*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1412AH [Arabic].
- 24- Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an*, Beirut, Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī [Arabic].
- 25- Al-'Akk, Khālid 'Abdul Raḥmān, *Uṣūl al-Tafsīr wa Qawā'idubū*, Dār al-Nafā'is, 1406 AH [Arabic].
- 26- Fakhr al-Dīn Rāzī, Muḥammad b. 'Umar, *Mafāṭiḥ al-Ghayb*, Beirut, Dār 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, 1420 AH.
- 27- Gwyn, Miriam Bosch, *Toofanba(Storms)*, translated by Amirhushang Eqbalpour, Tehran, Abrang Publications, 1396 SAH [Persian].
- 28- Majlisī, Muḥammad Baqir, *Biḥār al-Anwār*, Beirut, Dār 'Ihyā' al-Turath al-'Arabī, 1403 AH.
- 29- Al-Muḥtasib, 'Abdulmajīd 'Abdulsalām, *Ettejābāt al-Tafsīr fī al-'Aṣr al-Hadith*, Beirut, Dār al-Fikr, 1393 AH [Arabic].
- 30- Mahmoudi, Jalal, *'Olum-e Tabi'i dar Tafsir-e Mobammad Baqer Bebbudi az Quran*, Master's thesis supervised by Mozghan Sarshar, Islamic Azad University, Science and Research Branch, 1399 SAH [Persian].
- 31- Ma'refat, Mohammad Hadi, *Tafsīr va Mofasseran*, Qom, Al-Tamhid,

- 1379 SAH [Persian].
- 32\_ Makārem Shirāzi, Naser, *Tafsīr Nemūne*, Tehran, Dār al-Kitāb Islāmīe, 1372 SAH [Persian].
- 33\_ Mahdavi Rād, Mohammad ‘Alī, *Interpretation: The Beginning and Its Evolution*, Quarterly Journal of the Seminary, vol. 3, Issue 16, 1365 SAH [Persian].
- 34\_ Najār, Zaghlūl, *Madkbal Ila Dirāsāt al-Ijāz al-‘Ilmī fi al-Qur’ān al-Karīm wa al-Sunnab al-Nabawīyya al-Mutabbara*, Beirut, Dar al-Ma’rifa, 1430 AH [Arabic].
- 35\_ Nafīsī, Shādī, *Jarayan-e Tafsīr-e ‘Elmi, Āsīb-Shenasi Jarayanbaye Tafsiri*, Qom, Research Institute of Hawza and University, 1389 SAH [Persian].
- 36\_ Nafisi, Shadi, *Typology of Scientific Explanations from the Holy Qur’ān*, Tehran, Biannual Journal of Interdisciplinary Quranic Studies, vol. 7, issue 2, 1395 SAH [Persian].
- 37\_ Wolfgang, Baum Johann. Trumen, Rudolf, *Fizik-e Plasma-ye Fazai (Space Plasma Physics)*, translated by Mahmoud Moslehi Fard and Behrouz Salehpour, Tabriz: University of Tabriz, 1380 SAH [Persian].
- 38\_ Hogan, Greig, *Big Bang*, translated by Ali Faal Parsa, Mashhad, Beh Nashr, 1385 SAH [Persian].